

تأثیر هنر ملل تابعه امپراتوری هخامنشیان بر هنر و معماری آنها*

رحیم ولایتی**

Influence Affiliated Nations Art on the Achaemenid Art and Architecture

Rahim velayati * Ph.D

Abstract

The Achaemenid art was assumed as royal and was always under the influence of the affiliated nations defined as a Mesopotamia, Egypt, Anatolia and specially Urartu. Curved reliefs and palace gates specially those of Persepolis reveal the great influence of Babylonia and Assyrian arts. Since the conquest of Anatolia by Cyrus the Great, the elegant and refined art of Greek culture emerged within the Achaemenid architecture.

Architectural monuments are known as the major element of Achaemenid art which were under the influence of Elamite and Median architecture. Moreover, one can find the traces of Urartu Architecture elements as stone burial monuments and narrow passages within the burial chambers. Meanwhile as a result of conquest of Egypt by Darius I the Great and his long term residence in Egypt, he became so interested in Egyptian Architectural monuments that he reflected such an eagerness of Persepolis architecture.

Keywords

Achaemenid, Architecture, Mesopotamia, Egypt Urartu, Ionian, Palace, Burial monument.

چکیده

هنر هخامنشی، هنر درباری و متأثر از هنر ملل تابعه امپراتوری مانند بین‌النهرین، مصر، آسیای صغیر و به ویژه هنر اورارتو بوده است؛ نقوش برجسته دیواره‌ها و دروازه کاخ‌ها به ویژه در تخت جمشید، بیانگر نفوذ و تأثیر عناصر هنر مادی، ایلامی و بین‌النهرین (آشور و بابل) بر هنر هخامنشی است. همچنین پس از فتوحات کوروش در آسیای صغیر، هنر متعالی و ظریف یونانیان در بناهای هخامنشی به چشم می‌خورد.

معماری به عنوان مهم‌ترین هنر هخامنشیان، ابتدا تحت تأثیر معماری ماد و ایلامی قرار گرفت. همچنین تأثیر عناصر معماری اورارتویی مانند؛ آرامگاه‌های سنگی، راهروهای باریک آرامگاه‌های شاهان هخامنشی به خوبی قابل تشخیص است. از طرفی فتح مصر توسط هخامنشیان و اقامت طولانی داریوش اول در مصر علاقه‌مندی و تمایل وی به معماری مصر را در او بیدار کرد که تجلی آن در کاخ داریوش در تخت جمشید به وضوح دیده می‌شود. هدف از این تحقیق مطالعه تأثیر هنرهای ملل تابعه بر هنر معماری هخامنشیان است.

واژگان کلیدی

هخامنشیان، معماری، بین‌النهرین، مصر، اورارتو، ایونی، کاخ، آرامگاه.

* این پژوهش با استفاده از اعتبارات معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه تهران (شماره طرح: ۱۹۴۵۲۳۰/۱/۰۱) انجام شده است

velayati@ut.ac.ir

** دکتری باستان‌شناسی، عضو پژوهشی موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران . ۱۳۹۱۵۵۰۷

* Member Institute of Archaeology University of Tehran

مقدمه

پارس‌ها در نیمه اول قرن ششم ق.م و تا زمانی که تحت تابعیت مادها بودند، از سنت‌های هنری آنها پیروی می‌کردند که برخی از آنها نیز برگرفته از اقوام دیگر توسط مادها بود. پس از استقلال هخامنشیان و بالاخص در زمان فرمانروایی کوروش دوم و جانشینان او، کاخ‌های فرمانروایی با شیوه‌ای ترکیبی از سنت‌ها و دستاوردهای هنری اقوام دیگر بنیان نهاده شد که خود نشان از پدید آمدن شیوه‌ای بدیع دارد. بر اساس مدارک مشهود، هنر هخامنشی، درباری بوده، و از طرفی هنری التقاطی است که نتیجه ترکیب هنرمندانه هنر ملل مختلف به ویژه، هنر بین‌النهرین مصر و آسیای صغیر است. در حقیقت هخامنشیان همواره سعی داشتند که ملل تابعه خود را در خلق آثار هنری شرکت دهند تا به گونه‌ای، گستره وسیع قلمروشان را معرفی نمایند. هنر هخامنشی به عنوان هنر مجلل درباری، روند یک ائتلاف مبتکرانه با هنر سایر ملل را نشان می‌دهد. با وجود اقتباس هخامنشیان از هنر ملت‌های دیگر، نه تنها آنان به تقلید کورکورانه نپرداختند، بلکه در آنچه از دیگران برمی‌گرفتند، دخل و تصرف نیز می‌کردند. از همین‌رو، هماهنگی و وحدتی که در سبک معماری هخامنشی به چشم می‌خورد، نشان‌دهنده موفقیت آنها در به‌کارگیری عناصر معماری دیگر ملت‌ها بوده است.

تأثیرگذاری هنر ملل تابعه بر معماری و تزئینات وابسته به آن

هنر دوره هخامنشی، نه ابتدایی است و نه ساده. هنر این دوره بار نفوذ و تأثیرات چندی را به دوش می‌کشد و شاید بتوان سهم هر یک از اسلوب‌های بیگانه را در آن روشن کرد. به عبارتی؛ آثار هنری پارسی چه در سبک و چه در مضمون با آثار هنری اقوام دیگر جوامع شرق در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد و ادامه آن محسوب می‌شود. این تأثیرپذیری‌ها را می‌توان به گروه‌هایی چون ۱. ایلام و ماد ۲. اورارتو ۳. بین‌النهرین ۴. مصر ۵. یونان تقسیم‌بندی کرد که در ذیل شرح آنها خواهد آمد.

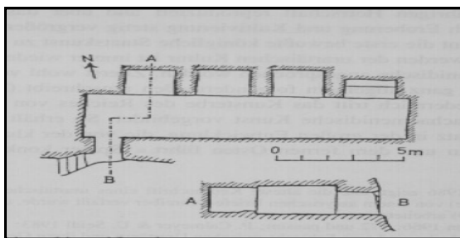
۱. تأثیر هنر مادی و ایلامی بر هنر هخامنشی

به نظر می‌رسد، پارس‌ها، بیشتر از سایر اقوام و ملل، تحت تأثیر هنر و فرهنگ مادها و ایلامی‌ها قرار داشتند. نگاره‌های مسطح هخامنشی، به ویژه در تخت جمشید، رد پای نفوذ و تأثیر عناصر هنری مادی و ایلامی به دربارهای داریوش و خشایارشا، را آشکارا نشان می‌دهد [هینتس، ۱۳۸۵: ۹۳]. بنا به اعتقاد "رواسانی" (۱۳۷۰)؛ معماران ماد ممکن است خود از سبک تختگاه‌ها و سنگ‌کاری‌های اورارتویی اقتباس کرده باشند که در این صورت آرامگاه‌هایی تراشیده شده در صخره‌های کوه می‌تواند یکی از نمونه‌های اولیه آن باشد. تنها کاخ شوش، نظر به اینکه در هوای گرم جلگه قرار داشت، طبق طرح ایلامی ساخته شده است، به این صورت که در اطراف یک حیاط مرکزی اطاق‌هایی برای سکونت، بنا می‌کردند. از این‌رو، بنابر این فرض، هنر ساختمانی هخامنشی، دنباله‌رو هنر ماد و هنر آسیای غربی است.

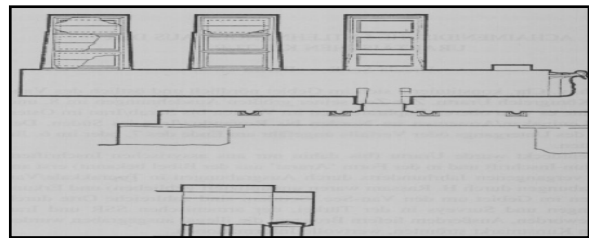
مادها در قرن‌های هشتم و هفتم ق.م و قبل از پارس‌ها، معابد، استحکامات و کاخ‌های خود را با خشت‌چین برپا می‌کردند، مانند قرارگاه آنها در تپه نوشیجان، گودین تپه و باباجان تپه. لازم به ذکر است که در این محوطه‌ها، تالارهای ستوندار نیز ساخته شده است. در واقع، ستون عنصر اصلی معماری مادها بوده که هخامنشیان بعدها از آن، تقلید نموده‌اند [نک به: فریه، ۱۳۷۴]. پادشاهان مادی که بعضاً با سکاها و سیمیری‌ها متحد شده بودند با بنا نمودن شهر اکباتان (هگمتانه) به طریقی ترکیب تمدن مادی، سکایی، سیمیری را بر زمینه تمدن کاسی و ایلامی قرار دادند که این اتحاد بعدها مقدمات تشکیل و ایجاد پیش از موعد هنری بس عظیم و شگرف می‌گردید که به نام هنر هخامنشی شناخته شد [سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۳: ۱۷۲] به قول "دیاکانوف" در کتاب "تاریخ ماد"، شاهان هخامنشی وقتی اکباتان را به عنوان تختگاه خود انتخاب کردند، نه تنها ساختمان‌های روزگار ماد را حفظ کرده، بلکه آنها را نیز توسعه دادند.

۲. تأثیر هنر اورارتویی بر هنر هخامنشی

تأثیر هنر هخامنشی از هنر اورارتویی چه از طریق مادها و چه از ارتباط دوران کوچ پارسها، غیرقابل انکار است. ردپای هنر اورارتویی در هنر هخامنشی را می‌توان به واسطه تأثیرپذیری هخامنشیان از هنر مادها به ویژه هنر زیویه دانست که خود تحت تأثیر هنر اورارتویی قرار داشتند. "هرتسفلد" معتقد است که تصویر گاو نر و ماهیت مرکب بر روی سرستون‌ها در تخت جمشید و معماری رنگارنگ در پاسارگاد می‌تواند از اورارتوها نشأت گرفته باشد [Seidl, 1994: 109]. همچنین، کلایس (1971) براین باور است که تخته‌سنگ‌های پلکانی تخت جمشید، مطابق با تخته‌سنگ‌های اورارتویی برای حصارها و پی‌ریزی تراس‌ها است. از تأثیرات معماری اورارتویی بر معماری هخامنشی می‌توان به آرامگاه‌های سنگی مانند آرامگاه داریوش در نقش رستم با راهرو باریک اشاره کرد که توسط معماران محلی ساخته شده و طرح و اساس آن تحت تأثیر هنر اورارتویی است (مقایسه تصاویر ۳ و ۴).



تصویر ۴. پلان آرامگاهی دریاچه وان. مأخذ: Seidl, 1994.

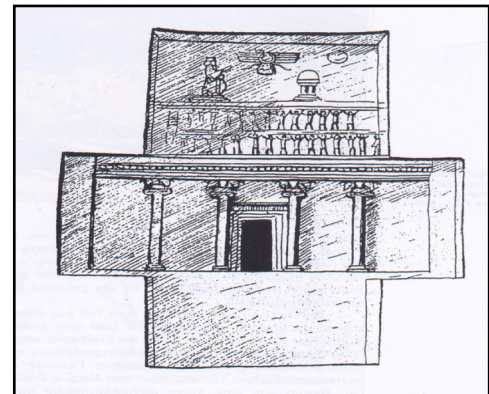


تصویر ۳. پلان آرامگاه داریوش. مأخذ: Seidl, 1994: 118.

همچنین آرامگاه‌های سلطنتی سلسله اورارتوها، همواره الگویی برای ساخت آرامگاه‌های هخامنشی در نقش رستم و تخت جمشید بوده است. به عنوان مثال، شباهت مقبره داریوش در نقش رستم با مقبره‌ای اورارتویی مربوط به (حدود قرن هشتم ق.م) کاملاً مشهود است (تصاویر ۵ و ۶).



تصویر ۶. مقبره اورارتویی. منطقه وان. ترکیه
مأخذ: Brigitte, Musche, 2006: 338.



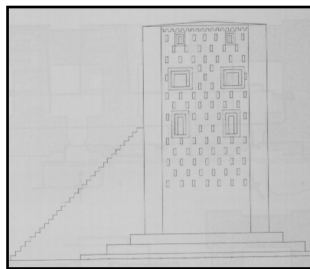
تصویر ۵. مقبره داریوش. نقش رستم. فارس.
مأخذ: Brigitte, Musche, 2006: 335.

قرار گرفتن اتاق مقبره آرامگاه‌های هخامنشی در ارتفاع بالا که از بریده شدن صخره ایجاد شده است، شباهت بسیاری با مقابر اورارتویی دارد. چنانچه در تصویر شماره ۶ مشاهده می‌شود، برای رفت و آمد و رسیدن به ورودی اتاق مقبره از راه‌پله شش پاگردی استفاده شده است. اگرچه "گیرشمن" در کتاب "هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی" معتقد است که تأثیر هنر معماری اورارتویی بر معماری هخامنشی، صفة مصنوعی به عنوان یکی از عناصر مهم ساختمان‌سازی است، که پشت به کوه دارد و روی آن اقامتگاه مستحکم شاه ساخته می‌شده است؛ اما "علی‌اکبر سرفراز" در کتاب "باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی" براین اعتقاد است که با توجه به تاریخ هنر معماری در ایران، ایجاد ساختمان بر روی صفة مصنوعی تازگی نداشته، بلکه در ایران پیش

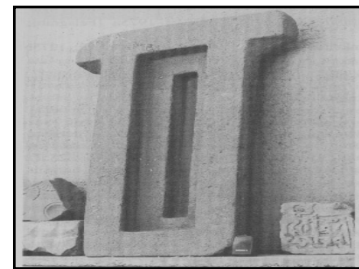
از تاریخ، همان طوری که در تپه سیلک نیز مشاهده شده است، خانه رئیس قبیله را بیشتر موارد روی صفا مصنوعی می‌ساخته‌اند، ولی تراشیدن سنگ‌های بزرگ و ایجاد ساختمان‌های سنگی از سنگ‌های حجاری شده منظم از اورارتوها گرفته شده است. چنانچه بیرون آمدگی‌های چهار طرف کعبه زرتشت در نقش رستم که از سنگ‌های تراشیده شده چهارگوش ساخته شده است، به برج دروازه‌ای دژ اوراتویی تپی‌شهبانی در ناحیه (کارمیر بلور) در ایروان ارمنستان شباهت دارد (مقایسه تصاویر ۷ و ۸). ضمناً سنگ تیره به کار رفته در این برج با سنگ‌های آهکی سیاه‌رنگ پنجره‌های کور در برج نقش رستم و پاسارگاد شباهت دارد. بنابراین اگر فرض کنیم که برتر شمردن سنگ سیاه و همچنین تضاد قوی رنگ‌ها از اورارتوها به پارس‌ها رسیده است، در این صورت مجبور خواهیم بود معماری مادی را که تاکنون ماهیت آن چندان شناخته نشده است، به عنوان میانجی به حساب آورد. احتمال دیگر این است که پارس‌ها در لشکرکشی‌های خود به کارمیر بلور و سایر شهرهای اورارتوها، معماری آنها را از نزدیک دیده و آن را تقلید کرده‌اند [سرفراز، و فیروزمندی، ۱۳۸۳: ۱۴۳].



تصویر ۹. تصویر مجسمه پنلوپ
مأخذ: www.livius.org



تصویر ۸. نمای کعبه زرتشت
مأخذ: Seidl, 1994, S: 110



تصویر ۷. درگاه سنگی اوراتویی.
مأخذ: Seidl, 1994, S: 111

۳. تأثیر هنر بین‌النهرین (بابل و آشور) بر هنر هخامنشی

در دوره هخامنشی باید به تأثیرات آشور و بابل و میراث بین‌النهرین نیز توجه شود. آنچه را که داریوش از معماری آرایش ساختمان در بابل آموخت، به شوش، پایتخت ایلام منتقل نمود. این شهر، کانون مهمی بود بر سرراه‌های تجارتي که از خلیج فارس می‌آمد. از زمان قدرت ایلامی‌ها در این منطقه، تپه‌ای از خرابه‌ها به وجود آمد که بعدها، کاخ داریوش و تالار ستون‌دار یا آپادانای اردشیر دوم بر آن قرار گرفت [کالیکان، ۱۳۸۴]. کاخ شوش، از یک آپادانا به سبک ایرانی و یک مجموعه شامل چند حیاط از نوع معماری بین‌النهرین تشکیل شده است که آن را به یک نوع فضای پهناور از نوع بابلی شبیه کرده است. همچنین این کاخ با آجرهای نقش برجسته و لعاب‌کاری شده، بیشتر از همه از یک الگوی بابلی تبعیت می‌کند [Calmeyer, 1994]. ساختمان‌های تخت جمشید شباهت بسیار به کاخ‌های آشوری - بابلی دارد. با این تفاوت که در کاخ‌های آشوری - بابلی، حیاط، عامل تکرارشونده است که در اطراف آن اتاق‌هایی کم‌عمق ساخته می‌شده و کاخ مجموعه‌ای از چنین واحدهایی بوده است. به عبارت دیگر در هر چهار طرف حیاط، نقشه ساختمان‌ی واحدی پیاده می‌شده است. اما در تخت‌جمشید، حیاط از ساختمان‌های گوناگونی به وجود می‌آید که در اطراف آن بنا شده و برحیاط مسلط و ارتفاع سطوح اطراف حیاط با یکدیگر در ارتباط است [هرتسفلد، ۱۳۸۱]. نقوش نیم‌برجسته ردیف‌شده بر سنگ دیوارها در ساختمان‌های تخت جمشید، هنر آشور و بابل در سده‌های نهم تا هفتم ق. م را به یاد می‌آورد. نقوش نامبرده؛ صفوف تشریفاتی درباریان، نگهبانان، سربازان جاویدان و خراج‌گزاران اقوام مختلف امپراتوری ایران را نشان می‌دهد [مرزبان، ۱۳۷۴]. در حجاری شمالی داریوش نیز، تزئین تاج، ریش و قرص خورشید بالدار بالای سر داریوش از تزئینات آشوری الهام گرفته است.

۴. تأثیر هنر یونانی بر هنر هخامنشی

کورش پس از فتح شهرهای آسیای صغیر تحت تأثیر هنر ظریف سنگ‌کاری یونانیان قرار گرفت و کارگران یونانی یا لیدیایی را به زیستگاه خود در پاسارگاد آورد تا کار ساختن کاخ‌ها و ساختمان‌های اداری در دشت و تپه بلندی را برعهده بگیرند که ارگ خود

را در آن جا بر پا داشته بود؛ چراکه روش‌های بنایی و سنگ‌تراشی در یونان در مقایسه با بین‌النهرین و ایران بسیار پیشرفته بود. در پاسارگاد اسلوب سنگ‌کاری یونانی، متداول و حتی ظاهر کاخ‌ها بیشتر یونانی بود. همچنین بخش‌بندی شالوده بنا در پاسارگاد یعنی پایه پلکانی و دیوار صافه شباهت زیادی به معابد یونانی قرن ششم ق. م. به بعد دارد [اتینگهاوزن، ویارشاطر، ۱۳۷۹]. شاهان هخامنشی به مجسمه‌های سنگی و ظروف سفالین یونان بسیار علاقه داشتند. مجسمه مرمر "پنلوپ" (تصویر ۹) مربوط به نیمه دوم قرن پنجم ق. م، از خزانه تخت جمشید پیدا شده است. همچنین، کشف ظروف سفالین یونانی از خزانه تخت جمشید و شوش، نشانه‌ای از علاقه پادشاهان ایران به هنر یونان است. بی‌شک در امور تخت جمشید، مجسمه‌سازان یونانی سهمی داشته‌اند است زیرا به اعتقاد کالیکان (۱۳۸۴) وجود نقش سر و صورت‌هایی که عیناً شبیه نقش قرمز رنگ گلدان‌های یونانی است، این ادعا را ثابت می‌کند. بنابراین تأثیر هنر یونانی در دوره هخامنشیان هم در معماری به صورت ساخت بنا و هم در نوع و چگونگی استفاده از مصالح دیده می‌شود. همچنین، در کتیبه داریوش درباره ساخت کاخ شوش آمده که برای ساخت و تزیینات کاخ شوش از یونانیان استفاده شده است. چنانچه داریوش در کتیبه خود می‌گوید: زیورهایی که با آن دیوارها آراسته شده است از یونان آورده شد [Koch, 1993]. در دوره داریوش اول نیز، پیکرنگاری بی‌واسطه برای تزیین بناها به سبک آرکادیک دوره متأخر یونان (حدوداً از ۷۰۰ تا ۴۸۰ ق. م) است که در آن انسان‌ها و حیوانات، بسیار طبیعی‌تر از تفسیر نقش برجسته‌های مصری یا بابلی نمودار گشته‌اند [اتینگهاوزن ویارشاطر، ۱۳۷۹]. در طول دوران هخامنشیان، این تأثیرپذیری از هنر یونان کماکان ادامه داشت و خود بر این الگوپذیری اذعان داشتند؛ چنانچه داریوش خود در فرمانی اقرار می‌کند که وی از تعلیمات این یونانیان که مطیع کرده بود، کراهت و ابایی نداشته است.

۵. تأثیرات هنری تمدن مصر در ایران دوره هخامنشی

در هنر هخامنشی، تأثیرات هنر مصری نیز دیده می‌شود که مستقیماً از خود مصری‌ها یا به وسیلهٔ فنیقی‌ها اقتباس شده است. شاید یکی از تأثیرات قدیمی هنر مصر بر دوره هخامنشی را قبل از فتح مصر توسط کمبوجیه، می‌توان در پاسارگاد و روی نقش برجسته انسان بالدردار مشاهده کرد (تصویر ۱۰). تأثیر هنر مصری تاج سر انسان بالدردار است، که تقلیدی از نقوش خدایان مصری است. به ویژه تقلیدی از خدای "هارپوکرات" (Harpocrate) است که در ابتدا یکی از خدایان مصری بوده ولی بعدها مورد پرستش یونانیان و رومیان نیز قرار گرفت [سامی، ۱۳۷۵: ۹۹]. تقلید طرح تاج مصری نقش انسان بالدردار پاسارگاد را نمی‌توان به زمانی که مصر به تصرف ایران درآمد، مربوط دانست (تصویر ۱۱). احتمالاً هنر دوره هخامنشی این تأثیر را از طریق فنیقیه و نواحی آسیای غربی گرفته باشد که پرستش این رب‌النوع در آنجا نیز رایج بوده است.



تصویر ۱۲. نقش خدای مصری هارپوکرات
[همان: ۱۰۹]



تصویر ۱۱. نقش خدای مصری هارپوکرات
[همان: ۱۰۹]



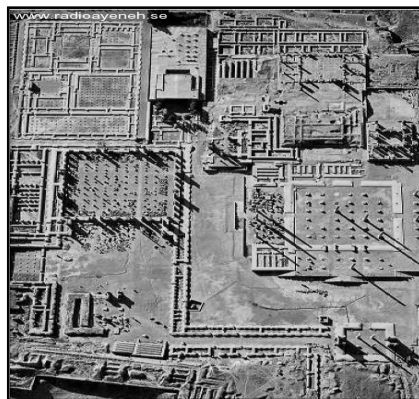
تصویر ۱۰. نقش انسان بالدردار پاسارگاد
[سامی، ۱۳۷۵: ۱۰۸]

فتح مصر توسط هخامنشیان و اقامت داریوش در مصر و ساخت بنای معبدی که توسط داریوش در واحه‌الخارقه ساخته شد، علاقه‌مندی و تمایل داریوش به معماری مصر را در او بیدار کرد. شاید بتوان گفت؛ حتی نقشه کاخ او (و بخشی از معماری تخت

جمشید) تحت تأثیر هنر معماری مصری و طرح و نقشه معابد مصری بوده است [Porada, 1962: 150]. آرنولد (1999) بیان می‌دارد که مهم‌ترین تأثیر معماری مصری در معماری هخامنشی، درگاه‌های تزئینی سنگی بناهاست، که نمونه آن در تخت جمشید قابل مشاهده است و شکلی خاص در هنر معماری مصر است که به لبه‌های افقی و عمودی ساختمان محدود و به حفره شیارهای مدور افقی بالای درگاه افزوده می‌شود. (تصاویر ۱۲ و ۱۳). این عناصر معماری و تزئینی در ساختمان‌های تخت جمشید بین ۵۲۱ و ۴۸۴ قبل از میلاد ظاهر می‌شود. "جی گروپ" معتقد است، در مجموعه کاخ‌های تخت جمشید، شباهت‌های زیادی در زمینه‌های مختلف معماری و به طور خاص با کاخ آخاناتون مربوط به دوره تاریخ ۱۳۶۳-۱۳۴۴ ق.م در منطقه آمرنای مصر وجود دارد. می‌توان پذیرفت داریوش در زمان حضور در مصر این مجموعه را برای ساخت تخت جمشید الگو قرار داده است [Musche, 2006: 336]; (تصاویر ۱۵-۱۴). همچنین، گچ‌بری مقعر کتیبه‌ها در تزئین معماری نمای ساختمان‌ها به ویژه در تخت جمشید، نشان از نفوذ هنر مصری در ایران دوره هخامنشی دارد.



تصویر ۱۵. تصویر نمای بیروی کاخ آخاناتون. مأخذ: www.mein-altaegypten.



تصویر ۱۴. تصویر نمای کلی تخت جمشید. مأخذ: کیانی، ۱۳۷۴



تصویر ۱۳. تصویر درگاه تقلیدی مصری. مأخذ: Schmidt, 1953, S: 92

مصریان در طرح سرستون‌های خود از برگ نخل و شکل گیاه پایروس و گل لوتوس زیاد استفاده کرده‌اند و در هنر هخامنشی، نیز شکل سرستون‌ها از ترکیب سرستون‌های مصری استفاده شده است. ضمن اینکه سرستون‌های ایرانی ترکیبی ظریف‌تر و پیچیده‌تر و تناسبی قوی و منطبق با مقیاس‌های فنی دارند. عالی‌ترین ساختمان هخامنشی، تالار وسیع آپادانا است. این نوع تالار ستون‌دار در ایران و جاهای دیگر مانند مصر متداول بوده است.

جمع‌بندی

معماری در دوران هخامنشی، نه تنها اصلی‌ترین هنر آن دوران به حساب می‌آید، بلکه دیگر هنرهای تجسمی نیز در خدمت معماری و بخشی از آن به شمار می‌رود. مصالح ساختمانی از تمام بخش‌های امپراتوری تهیه می‌شد، همان‌طور که در کتیبه‌های ساختمانی هخامنشی به وضوح ذکر می‌شود، نه تنها ویژگی چندفرهنگی بودن امپراتوری را نشان می‌دهد، بلکه نشان از آمیختگی عناصر و سبک‌های مختلف دارد که در هنر هخامنشی برای آن تلاش شده و مورد درخواست شاهان هخامنشی نیز بوده است. معماری هخامنشیان در اوج اقتدار سیاسی - نظامی و اقتصادی، از نظر طرح و نقشه در کاخ‌ها بسیار شگفت‌انگیز بوده است. هنر معماری هخامنشیان را در سه نوع اثر می‌توان جستجو کرد:

۱. کاخ‌ها و تالارها

۲. بناهای تدفینی مانند؛ آرامگاه‌های صخره‌ای نقش رستم و صفه‌ای مانند قبر کوروش در پاسارگاد

۳. بناهای مذهبی؛ با رد نظر هرودت، مبنی بر اینکه ایرانیان هیچ‌گونه معبدی نداشتند، می‌توان گفت؛ هرچند معابد هخامنشی هیچ‌گاه به عظمت معابد آشوری و بابلی نبوده‌اند؛ اما هنر معماری هخامنشی از پیش‌زمینه‌های کهن و سابقه‌داری برخوردار است [برای مطالعه بیشتر نک به : جعفری، ۱۳۸۲].

هخامنشی کردن آرایه‌های هنری اقوام ملل تابعه منجر به پدید آمدن سبک خاص هخامنشیان شد که ویژگی‌های معماری آن براساس تقسیم‌بندی مرحوم "پیرنیا" عبارت است از :

۱. استفاده از سنگ بریده و منظم، پاکتراش و گاهی صیقلی و تهیه بهترین نوع مصالح از لحاظ مرغوبیت، رنگ و دوام.
۲. آماده کردن پای‌بست بنا با لاشه‌سنگ و سنگ‌ریزه و گاو رس دست و پی ساز و پی‌کوبی و بنای ساختمان بر روی سکو و تختگاه.
۳. نهادن حداکثری ستون‌ها و آرایش سرستون‌ها با جزئیاتی که برای بردن بار آسمانه و فرسب‌های چوبی کاملاً متناسب و منطقی باشد.
۴. پوشش با فرسب و تیر و تیرچه چوبی سخت و بریده و درودگری شده (فرورفتگی پشت گاوهای سرستون چوب را تأیید می‌کند).
۵. آرایش طارمی پلکان‌های کوتاه و مالرو با نقش‌های برجسته و کنگره‌های زیبا و متناسب.
۶. برش دقیق و ظریف درگاه‌ها و آرایش سردرها با استفاده از زغره‌های مادی و پتکانه‌های مصری.
۷. ساختن دیوارهای جداکننده با خشت خام و آرایش داخلی و خارجی آن با رنگ و کاشی نره لعاب‌دار.
۸. پرداختن فرش کف با بهترین مصالحی که در آن روزگار یافت می‌شده است.
۹. آرایش پیرامون تچرها، هدش‌ها و ایدان‌ها با استخر، آب‌نما و پردیس.
۱۰. ارتباط آشپزخانه و مستحذات فرعی (با راه‌های پنهانی و دور از چشم) با بنای اصلی و تعبیه سایبان و آفتابگیر منطقی و ضروری برای ساختمان‌ها.

به طور کلی، هنر معماری هخامنشی با مهارت و استادی کامل، عناصر خارجی را جذب کرده و از آنها به خوبی بهره گرفته است. هماهنگی و وحدتی که در سبک معماری این دوره وجود دارد، نشانه توفیق هنرمندان و معماران هخامنشی در به‌کارگیری عناصر مذکور است. الهام گرفتن آجر لعاب‌دار از ایلامیان و بابلی‌ها، گنج‌بری اطراف درها و طاقچه‌ها از مصر و بریدگی طوری ستون‌ها از یونانیان و سرانجام تختگاه‌ها و سنگ‌کاری آن در مسجد سلیمان، پاسارگاد و تخت جمشید و همچنین طرح کاخ‌های تخت جمشید از هنر اورارتویی نشان از گستره تأثیرپذیری‌های هنر هخامنشی دارد. در حقیقت، پارس‌ها برای اینکه هنرشان در نتیجه تکاملی تدریجی به درجه پختگی برسد از هنر مصر، ایلام، بابل، هیتی و به ویژه از هنر اورارتو و آشور استفاده و تقلید کردند. آثار هنری آنها چه در سبک و چه در مضمون با آثار هنری اقوام دیگر جامعه بزرگ شرق در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد، و ادامه آن محسوب می‌شود. پژوهش‌های صورت گرفته در آثار دوره هخامنشی از جمله تحقیقات "کلمان" نشان می‌دهد که هنر عصر هخامنشی زائیده خود به خودی نبوغ مردم نبوده، بلکه به سفارش هنرمندانی تجلی پیدا کرد که خود شاگردان هنر مکتب آشور و مصر و حتی در دوره پیش از این تا اندازه‌ای مقلد هنر یونان بودند. بنابراین می‌بایست هنر کاملی خلق شود که درخشش و شکوهی به پادشاهی نوین ببخشد.

فهرست منابع

- اتینگهاوزن، ریچارد، ویارشاطر، احسان. ۱۳۷۹. **اوج‌های درخشان هنر ایران**. ت: هرمز عبدالهی. نشر آگه، تهران
- جعفری دهقی، محمود. ۱۳۸۲. **بازشناسی منابع و مأخذ تاریخ ایران باستان**. نشر سازمان. (سمت) تهران
- رواسانی، شاپور. ۱۳۷۰. **جامعه بزرگ شرق**. نشر شمع. چاپ اول. تهران.
- فریه، ر، دبلیو. ۱۳۷۴. **هنرهای ایران**. ت: پرویز مرزبان. نشرفرزان. تهران.
- سامی، علی، ۱۳۷۵. **پاسارگاد پایتخت و آرامگاه کوروش به کوشش غ وطن دوست**، نشر بنیاد فارس شناسی. شیراز.
- سرفراز، علی اکبر، و فیروزمندی ۱۳۸۳ **باستان شناسی و هنر دوران تاریخی**. نشر عفاف
- کالیکان، ویلیام. ۱۳۸۴. **باستان شناسی و تاریخ هنر در دوره مادها و پارس‌ها**. ت: گودرز بختیار، نشر پازینه. تهران.
- گیرشمن، رمان. ۱۳۷۱. **هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی**. ت: عیسی بهنام. نشر انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
- مرزبان، پرویز. ۱۳۷۴. **خلاصه تاریخ هنر**. نشر انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
- هرتسفلد، ارنست. ۱۳۸۱. **ایران در شرق باستان**. ت: صنعتی زاده، تهران، ناشر پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر کرمان
- هینتس، والت. ۱۳۸۵. **یافته‌های تازه‌ای از ایران باستان**. ت: پرویز رجبی. نشر ققنوس. تهران.
- Arnold , Dieter.1999.**Temples of the Last Pharaohs**. New York. Oxford University.
- Bleibtreu, Erika.2000.7000Jahre persische Kunst Wien
- Brigitte Musche.2006. **Überlegungen zur Architektur der achaemenidischen Felsengraber von Naqs-e Rostam**. von Archaologische Mitteilungen aus Iran und Turan.Band38.
- Calmeyer, Peter. 1994.**Babylonische und assyrische Elemente in der achaimenidischen Kunst**. **Achaemenid History VIII**. Continuity and Change. Heleen Sancisi- Weerdenburg. Amelie Kuhr& Margaret Coolroot. Nedelands Instituut voor Het nabueoosten.Leiden.
- Huot, Jean-Louis .1978.**Persien I**. Von seinen Ursprüngen bis zu den Achämeniden.München.
- Kleiss, W.1971. **Felsabtreppungen von Persepolis**, Mitteilungen der Deutschen Orient- Gesellschaft, Berlin.
- Koch , Heidemarie .1993.**Es kündigt Darius der König ... Vom Leben im persischen Großreich für Kulturgeschichte der Antiken Welt Band55**.Mainz.
- Porada, Edith.1962. **Alt-Iran- die Kunst in Voislamischer Zeit**,Baden Baden.
- Seidl , Ursula.1994.**Achaimenidische Etlehungen aus der urartäischen Kultur**,**Achameniden History VIII**.Continuity and Change.Leiden.